



هشت دلیل غیر منطقی برای ازدواج

به‌طور یقین، بیشتر جوانان این مرزوبوم، برای ازدواج، دلیل‌هایی دارند که از دیدگاه خودشان توجیه‌پذیر است؛ اما گاهی وقت‌ها، انسان به دلیل‌های متفاوت و برای رهایی از بسیاری از مسائل و مشکل‌های خصوصی و خارج‌شدن از وضعیت مجرد، دست به انتخاب فردی، برای زندگی می‌زند که این امر نمی‌تواند راه نجات‌بخش او باشد.

سال‌ها مشاوره‌ی ازدواج و زناشویی، این تجربه‌ها را برای نگارنده‌ی این مقاله در پی داشته که عدم آگاهی و یا توجه به موقعیت‌ها و نحوه‌ی تصمیم‌گیری جوانان، گاهی آن‌چنان آسیبی به پیکره‌ی زندگی‌شان وارد می‌سازد که جز افسوس و حسرت، سودی ندارد.

قصدم بر آن دارم تا شما را با دلیل‌های نادرست عاشق‌شدن و در پی آن ازدواج، آشنا سازم. به‌طور اساسی ارتباط با یک فرد به دلیل‌های غیر منطقی و نادرست، یکی از شیوه‌های ایجاد ارتباط ناسالم و غیر ارضاکنده است. به‌طور کلی می‌توان دلیل‌های غیر منطقی برای ازدواج و عاشق‌شدن نادرست را به شرح زیر نام برد:

که به‌خاطر آنان، رابطه‌ای را با اجبار آغاز نموده و یا ادامه دهند؛ در حالی که این رفتار، آنان را راضی و خوشحال نمی‌سازد.

باید به این قبیل جوانان توصیه کنم که اگر اعتماد به نفس و عزت نفس شما پایین است و یا به‌نوعی بیش‌ازحد، تحت تأثیر رفتارهای اطرافیان خویش هستید، این احتمال وجود دارد که تنها به‌دلیل چیزهایی که دیگران به آن فکر

۱) تحت فشار بودن از جانب خانواده، دوستان و آشنایان

برخی از جوانان، نسبت به صحبت‌ها و عقیده‌های اطرافیان از قبیل خانواده، دوستان، آشنایان و... بسیار آسیب‌پذیر و شکننده بوده و به خود اجازه می‌دهند



می‌کنند و نه براساس میل و احساس واقعی درونی خود، رابطه‌ای را شروع کنید و یا در نهایت دست به ازدواج بزنید. این، یکی از دلایل‌های نادرست ازدواج است که باید به آن توجه داشته باشید.

۲) بالا رفتن سن

این طرز نگرش که سن شما از حد مشخص و طبیعی پا فراتر گذاشته و هنوز ازدواج نکرده‌اید، می‌تواند نوعی عامل تحریک‌کننده باشد؛ البته این که شما به چه سنی نگاه می‌کنید و چه سنی در ذهن‌تان به‌عنوان حدومرز، تلقی می‌شود، خود جای تأمل و بررسی بیشتر دارد؛ چراکه افکار افراد، با یکدیگر بسیار متفاوت است؛ پس نمی‌توان یک قانون کلی در نظر گرفت و بر مبنای آن تصور کرد.

به‌طور یقین، شما در ضمیر ناخودآگاه خویش، سنی را به‌عنوان ایده‌آل‌ترین زمان برای ازدواج، انتخاب کرده‌اید. این سن ممکن است که از زمینه‌های گوناگون مانند خانواده، سن ازدواج خواهران و یا برادران شما، نشأت گرفته باشد؛ ولی باید نکته‌ای را به شما گوشزد کنم و آن این که، در بحث روان‌شناسی، ۲ نوع سن همیشه مطرح است:

– **سن شناسنامه‌ای:** هر آن چه که در شناسنامه‌ی شما ثبت شده است.
– **سن عقلانی:** زمانی که شما از نظر بلوغ روانی، عاطفی و فکری به پختگی رسیده باشید.

۳) احساس تنهایی و دل‌تنگ بودن

زمانی که شما احساس تنهایی می‌کنید و تصور می‌نمایید که دلتنگی به‌سرعت‌تان آمده، این احتمال وجود دارد که شما دست به یک انتخاب نامعقول بزنید و در این شرایط است که در رابطه یا روابطی قرار می‌گیرید که برای شما ارضاکنده و قابل تحمل نیست؛ پس توصیه می‌کنم که سعی نمایید بسیار معقولانه و منطقی انتخاب کنید. خود را دست‌کم نگیرید. شما جوانی ارزشمند و دوست‌داشتنی هستید که از هر حیث می‌تواند زندگی ایده‌آلی داشته باشد؛ پس به‌خواستگی دل‌تان گوش کنید و عجولانه تصمیم نگیرید.

۴) عدم توجه به زندگی شخصی خویش

بسیاری از اشخاص (جوانان) گاهی به این دلیل، اقدام به برقراری رابطه با دیگران می‌کنند که احساس می‌کنند از کمبود شور، اشتیاق و بی‌هدفی در زندگی خود، به‌ستوه آمده‌اند و به‌جای آن که به خویش‌ستن خویش و درون خود نظری بیفکنند، خود را در آستانه‌ی برقراری رابطه‌ی عشقی نافرجامی قرار می‌دهند.

مطمئن باشید که چنین رابطه‌هایی هرگز سرانجام خوشایند و مناسبی در پی نخواهد داشت؛ بنابراین شما عاشق واقعی آن فرد، نبوده و نیستید؛ بلکه به‌نوعی شیفته‌ی سرگرمی خود به رابطه‌تان هستید و زمانی که این رابطه پایان می‌گیرد، احساس عدم توجه به خود در وجودتان نمایان‌گر می‌شود.

۵) دوری از بزرگ‌شدن

جوانان گاهی به‌این دلیل ازدواج می‌کنند که فردی را وارد زندگی خویش کنند

تا از آنان مراقبت کند؛ به‌عبارتی، می‌خواهند آن فرد برای آنان به‌نوعی در نقش پدر یا مادر، باشد. این، نشانه‌ی ضعف شخصیتی فرد است که می‌تواند ریشه در دوران کودکی او داشته باشد. بی‌شک، این افراد به‌نوعی به دل‌بستگی‌های دوران کودکی خود بازگشته‌اند و می‌خواهند از این طریق، مشکل خویش را حل نمایند؛ پس این راه نمی‌تواند قابل قبول باشد.

۶) احساس گناه و یأس

احساس ندامت، پشیمانی، گناه و یأس ممکن است انگیزه‌ی خاص برای شروع یک رابطه و یا ادامه‌ی آن باشد. شما به خود تلقین می‌کنید که این، همان عشقی است که مدت‌ها در پی آن بودم؛ در حالی که واقعیت، چیز دیگری است. این احساس، نوعی حس ترحم و دل‌سوزی به خویش‌ستن خویش است؛ پس سعی نکنید به‌نوعی تابع این نوع احساس شوید.

۷) پر کردن خلأهای عاطفی، احساسی و روانی

باید اعتراف کرد یکی از پیامدها و ره‌آوردهای اصلی عشق، این است که شما را به‌نوعی احساس سرور، شادمانی، نشاط و وابستگی می‌رساند؛ اما زمانی که به‌منظور پر کردن خلأهای احساسی-عاطفی خود از آن (عشق) استفاده می‌کنید، می‌تواند به شما آسیب برساند. همواره دو مشکل ناشی از خلأ احساسی-عاطفی وجود دارد که عبارتند از:

۱) شما به‌دلیل پر کردن خلأهای احساسی-عاطفی خود و نه به‌خاطر این که فرد ایده‌آل را یافته‌اید، به این گونه رابطه‌ها دست می‌زنید.

۲) گاهی در رابطه‌هایی که شاید بتواند برای شما قابل قبول باشد، وارد می‌شوید؛ اما تصور و خواسته‌ی شما، این است که این رابطه، خلأهای شما را پر کند.

توصیه‌ی روان‌شناسی

اگر احساس می‌کنید در زندگی‌تان، خلأ عاطفی یا احساسی وجود دارد، هیچ فردی بدون توجه به این که چه‌قدر هم شما را دوست دارد، نخواهد توانست خلأ روحی-احساسی‌تان را پر کند.

۸) میل جنسی

در بحث میل جنسی، به‌طور یقین، دیگر عاشق شدن و عشق، درمیان نیست. بی‌شک شما نسبت به آن فرد، جاذبه‌ی شدید جنسی دارید و بس. باور داشته باشید که با میل جنسی، ممکن است به شخص علاقه‌مند یا وابسته شوید، ولی او برای شما چندان جذاب و دوست‌داشتنی نیست. شما تنها به‌دنبال فردی هستید که بتوانید با او رابطه‌ی جنسی برقرار کنید؛ پس این دلیل نمی‌تواند ضامن یک ازدواج موفق و معقولانه باشد. این‌جاست که باید بگوییم: «چشم‌ها را باید بست، جور دیگر باید دید.»



محمد رضا دژکام

روان‌شناس، مشاور ازدواج و خانواده
عضو انجمن روان‌شناسی ایران